

بخش دوم

عروض

(وزن شعر)



## مقدمه

همکاران ارجمند، معلمان عروض، شاید شما با عروض علمی الفتی نداشته باشید، در این صورت ناچار با عروض سنتی - که دارای مشکلات و تناقضات و اسامی عجیبی است - آشنایی دارید و برای فراگرفتن آن زحمت بسیار کشیده‌اید و با آن مانوس گردیده‌اید. لذا، حتی اگر تعصبی هم نداشته باشید، ممکن است دلیلی نبینید که متحمل زحمتی دیگر شوید و عروض علمی را - که بنای این کتاب بر آن است - فراگیرید. این است که از عروض سنتی به ویژه به عنوان این که قرن‌ها پیشینیان ما با آن روش کار کرده‌اند دفاع می‌کنید و حال آن که اگر عروض علمی را به دقت مطالعه فرمایید در خواهید یافت که چه قدر ساده و دقیق و منظم است و هرگز اشکالات و تناقضات عروض سنتی را ندارد. از طرفی حرفه‌ی معلمی ایجاب می‌کند که پیوسته با تازه‌های علمی و روش‌های جدید و ساده‌ی تدریس هر علم آشنا شویم تا بتوانیم به دانش‌آموزان با زحمتی کم‌تر بهره‌ای بیشتر برسانیم. به علاوه این عروض برای دانش‌آموزان - که عروض سنتی را نمی‌دانند - نوشته شده و هدف این است که آن‌ها مثل ما در آموختن عروض دچار مشکلات نشوند و عروض فارسی را به صورت علمی و با روشی هرچه ساده‌تر فرا بگیرند.

از طرفی گرچه این عروض، عروض علمی است اما در این کتاب مؤلف کوشیده است حتی الامکان پیوند با عروض سنتی را نیز حفظ کند و در حقیقت در آن تنها اشکالات و تناقضات مهم عروض سنتی کنار گذاشته شده است لذا با روش علمی و بسیار ساده‌ی این عروض به همان نتایج عروض سنتی می‌رسیم. روش بسیار ساده‌ی تقطیع و پیدا کردن اوزان در این کتاب حاصل سالیان دراز تدریس و پژوهش در عروض سنتی و عروض علمی است. سادگی آن به حدی است که اصول یافتن اوزان اشعار را در یکی دو جلسه می‌توان فراگرفت.

باید توجه داشت که عروضیان ما در گذشته خدمات بسیار ارزنده‌ای در راه تدوین و تحقیق عروض شعر فارسی انجام داده‌اند اما به دلایلی عروض سنتی دارای اشکالات بزرگی است که عروضیان امروز آن‌ها را برشمرده‌اند.<sup>۱</sup> اشکالات بزرگ عروض سنتی ناشی از این است که عروضیان

۱- رجوع شود به :

الف - مقاله‌ی «اصلاحات ادبی» نوشته‌ی علینقی وزیری، مجله‌ی مهر، شماره‌ی ۱، سال ۵، ۱۳۱۶

ب - کتاب وزن شعر فارسی نوشته‌ی دکتر پرویز ناتل خانلری، ۱۳۳۷

ج - فرهنگ عروضی نوشته‌ی سیروس شمیسا

د - مقاله‌ی «درباره‌ی طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی» نوشته‌ی ابوالحسن نجفی، مجله‌ی آشنایی با

دانش، فروردین ۱۳۵۹ و دیگر مقالات و کتاب‌ها.

ما اوزان شعر فارسی را مستقلاً و چنان که بوده مورد توصیف و بررسی قرار نداده بلکه بر عکس آن‌ها را بر چهارچوب قواعد محدود عروض خلیل‌بن‌احمد<sup>۱</sup> تنظیم کرده‌اند و حال آن که عروض فارسی از جهت نظم و دقت و خوش‌آهنگی و امکان تولید اوزان تازه و به‌ویژه کثرت اوزان، (با داشتن حدود سیصد و پنجاه وزن) در جهان بی‌نظیر است. و از طرفی قواعد محدود عروض خلیل‌بن‌احمد خاص اوزان شعر عرب است و اوزان شعر عرب ویژگی‌های خود را دارد و تعداد آن‌ها کم‌تر از یک پنجم اوزان شعر فارسی است.<sup>۲</sup> لذا عروض عرب برای تنظیم و تدوین عروض فارسی که علاوه بر عظمت و زیبایی، قواعدی خاص خود دارد به هیچ‌وجه مناسب نبوده است. به این دلیل تدوین عروض فارسی بر مبنای قواعد عروض عرب این همه معضلات و تناقضات و اشتباهات را به‌بار آورده است. ناگفته نماند که در گذشته بعضی از عروضیان ما متوجه برخی از نارسایی‌های عروض خلیل‌بن‌احمد برای تدوین عروض فارسی شده و در مواردی قواعد آن را زیر پا گذارده‌اند. امروز بر ماست که ضمن حفظ سنت‌های درست، اشکالات و خطاهای عروض گذشته را رها سازیم و قواعد عروض فارسی را آن‌چنان که هست توصیف و تدوین کنیم.

و من الله التوفيق وعليه التكلان

۱- عروض خلیل‌بن‌احمد خود مورد انتقاد محققان عرب است.

۲- امروز تعداد اوزان شعر فارسی به دلیل به‌وجود آمدن اوزان تازه و تحقیق دقیق‌تر در دیوان شاعران بیش از گذشته است. اما در گذشته نیز تعداد اوزان شعر فارسی خیلی بیش‌تر از اوزان شعر عرب بوده است چنان‌که خواجه نصیر تعداد اوزان شعر عرب را شصت و سه و تعداد اوزان شعر فارسی را صد و نه می‌داند. (معیار الاشعار چاپ سنگی ص ۱۵۰)

## حرف، هجا، وزن

در بحث قافیه گفتیم که شعر، آفرینش زیبایی به وسیله‌ی واژه‌هاست و واژه خود از حرف درست می‌شود. منظور از حرف، صورت ملفوظ (واج) است نه شکل خطّی آن. اصولاً در وزن شعر، فقط آنچه تلفظ می‌شود اهمّیت دارد نه صورت مکتوب.

حرف بر دو گونه است: مصوّت و صامت. مصوّت‌ها نیز دو نوع هستند: مصوّت کوتاه (اَ، اِ، اُ) و مصوّت بلند /ا، و، ی/

تبصره‌ی ۱ — چون هر مصوّت بلند تقریباً دو برابر مصوّت کوتاه تلفظ می‌شود، در وزن شعر دو حرف به حساب می‌آید. اما مصوّت کوتاه برابر یک حرف است: مثلاً؛ کلمه‌ی «ما» در وزن شعر سه حرف حساب می‌شود و کلمه‌ی «سرد» چهار حرف (= سه ر د).

تبصره‌ی ۲ — اگر صورت ملفوظ اشعار را بنویسیم، «ا»، «و»، «ی» فقط وقتی مصوّت بلند (بدون همزه) هستند و دو حرف حساب می‌شوند که دومین حرف هجا باشند. مثلاً در کلمات «کار»، «سود»، «دید». لذا «و» در کلمه‌ی «وام» و «ی» در کلمه‌ی «یاد» صامت است زیرا اولین حرف هجا به شمار می‌آید. اصولاً مصوّت چه کوتاه چه بلند، دومین حرف هجاست.

### هجا

هجا (بخش) یک واحد گفتار است که با هر ضربه‌ی هوای ریه به بیرون رانده می‌شود.

### انواع هجا

در وزن شعر، هجاهای فارسی از نظر امتداد (تعداد حروف) سه نوع‌اند: کوتاه، بلند،

کشیده :

۱ - هجای کوتاه که دارای دو حرف است با علامت  $\cup$  مانند کلمات نَ (نه)، تَ (تو).

۲ - هجای بلند که دارای سه حرف است با علامت  $\cup$  مانند کلمات سر، پا.  
۳ - هجای کشیده که دارای چهار یا پنج حرف است با علامت  $\cup$  مانند کلمات نَرم، سرد، پارس و کاشت. چنان که می‌بینیم از نظر امتداد هر هجای کشیده معادل است با یک هجای بلند و یک هجای کوتاه. یعنی سه حرف اول برابر یک هجای بلند و یک یا دو حرف بعد معادل یک هجای کوتاه است. مثل واژه‌های :

نَ	م	سَ	ر	د	پا	ا	ر	س	کا	ا	ش
$\cup$	$\cup$	$\cup$	$\cup$	$\cup$	$\cup$	$\cup$	$\cup$	$\cup$	$\cup$	$\cup$	$\cup$

دقت کنید که یک یا دو حرف آخر هجای کشیده، هجای کوتاه نیست بلکه از نظر امتداد هجاها در حکم یک هجای کوتاه است، زیرا هر هجای فارسی باید دارای یک مصوّت باشد.

تبصره:

۱ - گفتیم که امتداد هر مصوّت بلند دو برابر مصوّت کوتاه است، لذا در وزن شعر، هر مصوّت بلند دو حرف به حساب می‌آید، مثلاً کلمه‌ی «سی» سه حرفی است. هر یک از حروف دیگر، چه مصوّت کوتاه و چه صامت، یک حرف به شمار می‌آید.  
۲ - در وزن شعر «ن» بعد از مصوّت بلند در یک هجا (یعنی «ن» ساکن) به حساب نمی‌آید.<sup>۱</sup> مثلاً: جان = جا، برین = بری، خون = خو.

اگر این «ن» به هجای بعد منتقل گردد، درین هجای جدید، چون بعد از مصوّت بلند قرار نمی‌گیرد به حساب آورده می‌شود. مثلاً «دوان آمد» را اگر به صورت «دوانامد» تلفظ کنیم، به سبب این که «ن» در هجای جدید (نا) از مصوّت بلند قبل از خود فاصله گرفته است به حساب می‌آید.

۳ - «آ» در خط، برابر است با همزه و مصوّت بلند «ا» لذا سه حرف به حساب می‌آید، مثل: «آباد» که هجای اوّلش سه حرفی و هجای دوّمش چهار حرفی است.

۱ - در حقیقت مصوّت بلند قبل از «ن» کوتاه تلفظ می‌شود اما چنان که خواجه نصیرالدین توسی در معیار الاشعار می‌گوید: واژه‌هایی مانند دون، دان، دین، بر وزن دو، دا، دی می‌باشد.

## وزن شعر

وزن شعر عبارت است از نظمی در اصوات گفتار، مثل وزن شعر فارسی که بر مبنای کمیّت هجاها یعنی نظم میان هجاهای کوتاه و بلند است،<sup>۱</sup> چنان که بعد خواهد آمد. عروض — علمی است که قواعد تعیین اوزان شعر (تقطیع) و طبقه‌بندی اوزان را، از جنبه‌ی نظری و عملی به دست می‌دهد.<sup>۲</sup>

واحد وزن — واحد وزن در شعر فارسی و بسیاری از زبان‌های دیگر مصراع است، لذا وزن هر مصراع شعر در این زبان‌ها نمودار وزن مصراع‌های دیگر است، و وقتی شاعر مصراع اول را سرود به ناچار بقیه‌ی مصراع‌ها را در همان وزن باید بسراید.

واحد وزن در شعر عرب بیت است. در نام‌گذاری اوزان شعر فارسی، طبق سنت، واحد وزن را بیت می‌گیرند.

## قواعد تعیین وزن

برای تعیین وزن یک شعر، چهار قاعده‌ی زیر را به‌دقت باید به کار برد:

- ۱- درست خواندن شعر و درست نوشتن آن ۲- تقطیع هجایی ۳- تقطیع به ارکان
- ۴- اختیارات شاعری.

درست خواندن شعر و درست نوشتن آن (استفاده از خطّ عروضی)

برای پیدا کردن وزن یک شعر نخست آن را باید دقیقاً روان و فصیح خواند.

در خواندن نباید خطّ فارسی ما را دچار اشتباه کند فی‌المثل شعر:

طاعت آن نیست که بر خاک نهی پیشانی صدق پیش آر که اخلاص به پیشانی نیست

(سعدی)

۱- وزن شعر فارسی، نوشته‌ی دکتر پرویز خانلری، ۱۳۳۷. ص ۱۳.

۲- مقاله‌ی «درباره‌ی طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی»، ص ۵۹۱ «نوشته‌ی ابوالحسن نجفی».

را وقتی درست بخوانیم «طاعت آن» به صورت «طاعتان» و «پیش آر» به صورت «پیشار» تلفظ می‌شود. پس از این که شعر را درست و فصیح خواندیم باید عین تلفظ را واضح بنویسیم. به عبارت دیگر در تعیین وزن شعر باید خط را تا ممکن است به صورت ملفوظ نزدیک کرد. این خط، خطّ عروضی<sup>۱</sup> نامیده می‌شود.

در نوشتن شعر به خطّ عروضی رعایت چند نکته لازم است :

۱- اگر در فصیح خواندن شعر، همزه‌ی آغاز هجا (وقتی قبل از آن صامتی باشد) تلفظ نشود در خط نیز همزه را باید حذف کرد چنان که در شعر فوق «طاعت آن» با حذف همزه به صورت «طاعتان» تلفظ می‌شود. هم چنین مصراع «بنی آدم اعضای یکدیگرند» با حذف همزه‌ی «اعضا» به صورت «بنی آدم‌عضای...» خوانده می‌شود.

۲- در خطّ عروضی باید حرکات (مصوّت‌های کوتاه) گذاشته شود (حرکات، مانند مصوّت‌های بلند همیشه دوّمین حرف هجا هستند) :

إِیْ چَشْمُ چِرَاغِ أَهْلِ بَیْتِش      مَقْصُودِ وُجُودِ آفَرِیْنِش

روشن است کلماتی مانند «تو»، «دو» و «و» ربط (عطف) به صورتی که تلفظ می‌شوند باید نوشته شوند یعنی به صورت «تُ»، «دُ»، «وُ» (معمولاً «و» عطف یا ربط، به‌ویژه در شعر به صورت ضمّه تلفظ می‌گردد. مثل مَنْ او (= من و او)).

۳- حروفی که در خط هست اما به تلفظ در نمی‌آید در خطّ عروضی حذف می‌شود. مثلاً کلمات «خویش»، «خواهر»، «نامه»، «چه»، به صورت «خیش»، «خاهر»، «نام» و «ج» نوشته می‌شود :

هَرَجِ بَرِ نَفْسِ خَیْشِ نَبَسَنْدِی      نَیْزِ بَرِ نَفْسِ دِیْگَرِی مَپَسَنْدِ

۴- قبلاً گفتیم که مصوّت، دوّمین حرف هر هجاست لذا حروف «و»، «ا»، «ی» فقط

---

۱- خطّ عروضی فارسی برای تقطیع اشعار بسیار مناسب است و هرگز موجب اشکال نمی‌شود، لذا

ضرورتی ندارد که از الفبای فونتیک استفاده شود.

وقتی دوّمین حرف هجا باشند مصوّت هستند و دو حرف به حساب می آیند. مثلاً در کلمات «کو»، «سار»، «ریخت»، بنابراین در کلمه ای مثل «نو» که دوّمین حرفش مصوّتِ ضمه است، «و» صامت می باشد.

۵ - حرفی که مشدّد تلفّظ گردد باید به صورت دو حرف نوشته شود مانند «عزّت» و «سجّاده» که باید به صورت «عِزَّت» و «سَجَّادِ» نوشته شود :

بیر گفِتاكِ چِ عِزَّتِ زینِ به      كِ نِیمِ بَرِ دَرِ تْ بِالینِ نِه  
(جامی)

می كُند پُر فضایِ خانِ زِ عَطَر      گُلِ سَجَّادِ اتْ بِ وَقْتِ نماز  
(نصرالله مردانی)

## تقطیع هجایی

تقطیع یعنی تجزیه ی شعر به هجاها و ارکان (پایه های) عروضی<sup>۱</sup>. نخست به تقطیع هجایی می پردازیم و سپس به تقطیع به ارکان.

منظور از تقطیع هجایی مشخص کردن هجاهای شعر اعم از کوتاه، بلند و کشیده است. برای این کار ابتدا باید هجاهای شعر را به دقت جدا، و مرز هر هجا را با خط عمودی کوتاهی مشخص کرد. دقت شود که به تعداد مصوّت ها هجا وجود دارد. ضمناً هجاهای کشیده باید با خط عمودی به یک هجای بلند (سه حرف اوّل) و یک هجای کوتاه (یک یا دو حرف بعد) تقسیم شوند، مثل جدا کردن هجاهای مصرع زیر :

مَلَرَنَ | نِجَانِ | دِ | لَمْ | رَا | كِ | اِیْنِ | مُرْ | غِ | وَ | حَلِشِ  
زِ | اِ | مِ | كِ | بَرِ | خَا | بُسْتِ | مُشْدِ | كِلِ | نِ | شِیْنِندِ

سپس علامت هر هجا زیر آن آورده شود، یعنی زیر :

الف - هجای دو حرفی (کوتاه)، علامت «U»

۱- تقطیع را تجزیه ی مصرع شعر به اجزا و ارکان تعریف کرده اند که در عروض علمی به جای اجزا،

هجاها است.

۲- آخرین حرف هجا را به صورت حرف پایانی نیز می توان نوشت : م / رن / جان



ب - هجای سه حرفی (بلند)، علامت «-»

ج - هجاهای چهار یا پنج حرفی (کشیده)، علامت «- U»، (علامت «-») برای سه حرف اوّل و علامت «U» برای یک یا دو حرف بعد).

تبصره - هجای پایانی اوزان شعر فارسی همیشه بلند است و اگر به جای آن هجای کشیده یا کوتاه بیاید حکم هجای بلند را دارد لذا هجای پایانی را همیشه با علامت هجای بلند (-) نشان می‌دهیم<sup>۱</sup>.

یادآوری - قبلاً گفتیم که حرکات (مصوّت‌های کوتاه) مانند دیگر حروف هستند اما هر مصوّت بلند دو حرف به حساب می‌آید. هم‌چنین گفتیم که «ن» ساکن بعد از مصوّت بلند در یک هجا حساب نمی‌شود:

مَ	نَ	جَ	اَ	دِ	لَ	رَ	کِ	اَی	مُ	غِ	وَحْ
-	-	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-

حال اگر مصراع دوّم (و مصراع‌های دیگر) شعر را نیز تقطیع هجایی کنیم خواهیم دید که نظم و تعداد هجاهای آن دقیقاً مثل مصراع اوّل خواهد بود. هجاهای مصراع دوّم را زیر هجاهای مصراع اوّل می‌آوریم تا هجاهای دو مصراع را بهتر بتوان تطبیق کرد:

مَ	نَ	جَ	اَ	دِ	لَ	رَ	کِ	اَی	مُ	غِ	وَحْ
-	-	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-
زِ	بَا	مِی	کِ	بَر	خَا	سِت	مُشْ	کِل	نِ	شِی	نِند

۱- رجوع کنید به اختیارات وزنی، گونه‌ی اوّل در همین کتاب

### خودآزمایی‌های درست خواندن و درست نوشتن و تقطیع هجایی:

۱- «ا»، «و»، «ی» باید حرف چندم هجا باشند تا به صورت مصوّت بلند تلفّظ گردند و دو حرف

حساب شوند؟

۲- واژه‌های زیر را با خطّ عروضی بنویسید و مرز هر کدام از واژه‌ها را که بیش از یک هجا

دارد مشخص کنید. هجای کشیده را نیز به دو هجا تقسیم کنید :

خویشتن، بنفشه، ملامت، فایده، التماس، خود، سفینه، چو، چون، مسامحه، دقّت، پشتوانه،

معلم، خواری، زلّت، مجموعه، روزنه، خواستن، مؤدّن، شدّت، تبسم، کاشته، راهوار.

۳- واژه‌های زیر را ابتدا درست بخوانید و با خطّ عروضی بنویسید. سپس مرز هجاها را

مشخص کنید و زیر هر هجا علامت آن را بگذارید (توجه کنید که به تعداد مصوّت‌ها هجا وجود دارد

و هجای کشیده به دو هجا تقسیم می‌شود و هر مصوّت بلند برابر دو حرف است و «ن» بعد از مصوّت

بلند در یک هجا حذف می‌شود) :

سر، دل، ره‌گذر، ما، روز، سرو، سرشار، کویر، گلستان، تن‌آسان، تن‌آسانی، دو، نیست، دیدار،

هستی، رنگ، شب، آفرین، سو، سود، ساخت، دز، درد، دوست، چشم، کاش، کاشت، وفا، بامداد،

فضا، رنج، قاصد، طراوت، نیرومند، خاموش، ندا، باغ، آسان، رایگان، رایگانی.

۴- واژه‌های غیرساده‌ی زیر را یک‌بار با حذف همزه و بار دیگر بدون حذف همزه بخوانید و با

خطّ عروضی بنویسید و تقطیع هجایی کنید :

دل‌آزرده، عاقبت‌اندیش، خوش‌آواز، پلنگ‌افکن، بادآورده، خوش‌اندام، دانش‌آموز، دل‌افسرده،

شمع آجین.

۵- ابیات زیر را درست بخوانید و با خطّ عروضی بنویسید. سپس مرز هجاها را مشخص کنید

و زیر هر هجا علامت آن را بگذارید. (دقّت کنید اگر اشعار را درست خوانده و نوشته باشید، باید

تعداد و نظم هجاها را دو مصراع هر بیت یکسان باشد) :

هم نامه‌ی نانوشته خوانی

هم قصّه‌ی نانموده دانی

(نظامی)

چو بی‌کاری، یقین بی‌مزد مانی

اگر کاری کنی مزدی ستانی

(ناصرخسرو)

خود شکن آینه شکستن خطاست

آینه‌ار نقش تو بنمود راست

(نظامی)

که صورت نبندد دری دیگرم  
پیوند روح کردی پیغام دوست دادی  
ز شیران جنگی برآرند شور  
دنباله‌ی کار خویش گیرم  
مرغ تسبیح خوان و من خاموش  
بیشتر آید سخنش ناصواب  
(سعدی)

نیستم نیستم نیستم من  
(میرزا حبیب خراسانی)

خدایا به خواری مران از درم  
ای باد بامدادی خوش می‌روی به شادی  
نبینی که چون باهم آیند مور  
بنشینم و صبر پیش گیرم  
گفتم این شرط آدمیت نیست  
هر که تأمل نکند در جواب

چند پرسشی ز من چیستم من؟

## تقطیع به ارکان

پس از تقطیع هجایی می‌بینیم که علامت‌های هجاها دارای نظمی هستند، فی‌المثل اگر در هجاهای هر مصرع شعرفوق دقت کنیم، نظمی در آن‌ها می‌بینیم؛ نظمی تکراری، به این صورت که اگر آن‌ها را سه تا سه تا جدا کنیم درمی‌یابیم که هر مصرع از تکرار چهار بار «— — —» تشکیل شده است:

— — — | — — — | — — — | — — —

چنان‌که ملاحظه می‌شود برای نشان دادن نظم هجاها، پس از هجاهای جدا شده، خطی عمودی و پررنگ کشیده شده است.  
اگر شعر:

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود      وان دل که باخودداشتم با دل‌ستانم می‌رود  
(سعدی)

را تقطیع هجایی کنیم به این صورت در می‌آید:

ای | سا | ر | بان<sup>۱</sup> | آ | هِسْتِ | ران<sup>۲</sup> | کا | را | مِ | جا | اَنَمِ | می | اَر | اُودِ  
— | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | — | —

هجاهای هر مصرع شعرفوق را اگر سه تا سه تا جدا کنیم نظمی در آن‌ها نمی‌بینیم ولی اگر چهار تا چهار تا جدا کنیم نظم آن‌ها آشکار می‌شود، به این صورت که از تکرار چهار بار «— — — —» تشکیل شده است:

— — — — | — — — — | — — — — | — — — —

۱- این شعر را به صورت «ای ساریانا هست...» هم می‌توان تلفظ کرد. در این صورت «ن» به هجای بعد منتقل می‌شود و چون در این هجای جدید بعد از مصوت بلند نیامده محاسبه می‌گردد (در حقیقت «ن» به جای همزه‌ی محذوف قرار می‌گیرد).

تقطیع هجایی شعر زیر :

فتنه برانگیخت دل، خون شهان ریخت دل، با همه آمیخت دل، گرچه جدا می رود  
(مولوی)

به این صورت است :

فِتنِ | بَرانگیخت | دِل | خُو | نِ | شِهانِ | رِیخت | دِل  
- | - | - | - | - | - | - | -

حال اگر هجاها را سه تا سه تا یا چهار تا چهار تا جدا کنیم در آن‌ها نظم نمی بینیم اما اگر چهار تا و سه تا جدا کنیم خواهیم دید که نظم متناوب دارد، به این صورت که هر مصراع از تناوب «- - -» و «- - -» دو بار درست شده است :

- - - | - - - | - - - | - - -

شعر زیر را اگر تقطیع هجایی کنیم :

به تو حاصلی ندارد غم روزگار گفتن که شبی نخفته باشی به دراز نای سالی  
(سعدی)

به این صورت درمی آید :

بِ | تُو | حَا | صِ | لِ | نَ | دَا | رَدَ | غَمَ | مِ | رُو | زِ | گَا | رِ | کُفَ | تَن  
- | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | -

حال اگر هجاهای آن را فقط به صورت چهار تا چهار تا جدا کنیم وزنی متناوب در آن‌ها می بینیم :

- - - | - - - | - - - | - - -

پس برای این که نظم میان هجاهای یک شعر آشکار شود باید هجاهای یک مصراع آن را چهار تا چهار تا، یا سه تا سه تا، یا چهار تا و سه تا جدا کنیم.

۱- هجاهای بعضی از اوزان کم کاربردتر به صورت چهار تا و دو تا، یا چهار تا و یکی جدا می شود. از طرفی در عروض سنتی هجاهای بعضی از اوزان را به صورت سه تا و چهار تا یا دو تا و سه تا و غیره جدا می کنند تا به نحوی همه ی اوزان شعر فارسی را در بحور عروضی عرب بگنجانند (بحر، واحد بزرگ تر از وزن است).

در میان هجاهای معدودی از اوزان، نظمی ظاهر نیست<sup>۱</sup> مثل هجاهای شعر:  
 ای مایه‌ی خوبی و نیکنامی      روزم ندهد بی تو روشنایی  
 (رودکی)

ای		ما		ی		خو		بی		ی		نیکنامی
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—

که به هر صورت آن‌ها را جدا کنیم نظمی در آن‌ها نمی‌بینیم.  
 به‌طور کلی اکثر اوزان شعر فارسی دارای نظم تکراری هستند و بعضی نیز نظم متناوب دارند و در اندکی از اوزان نظمی دیده نمی‌شود. ضمناً نظم تکراری بر نظم متناوب ترجیح دارد، لذا اگر هجاهای شعری را با نظم تکراری بتوان تقطیع کرد، تقطیع آن به صورت متناوب جایز نیست. مثلاً شعر:

مرنجان دلم را که این مرغ وحشی

که به صورت منظم، یعنی چهار «— — — —» تقطیع می‌شود، نباید به شکل متناوب:

— — — — | — — — — | — — — — | — — — —

## ارکان عروضی

وقتی هجاهای شعری را به اجزای چهار تا چهار تا، یا سه تا سه تا، یا چهار تا و سه تا به نحوی که نشان‌دهنده‌ی نظم آن‌ها باشد، جدا کردیم ساده‌تر این است که به جای هریک از اجزای چهار یا سه هجایی معادل آن‌ها را بیاوریم. فی‌المثل در مورد شعر:

مرنجان		دلم را		ک این مرغ		غ وحشی
— — — —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —	— — — —

به جای این که بگوییم وزن این شعر از یک هجای کوتاه و دو هجای بلند چهار بار، تشکیل شده، آسان‌تر این است که بگوییم وزن این شعر از چهار بار مثلاً «تَ تَن تَن» یا «دَدَم دَم» (هم‌وزن «— — — —») درست شده است، و اگر به جای «— — — —» کلمه‌ای که هم‌وزنش باشد مثلاً «نواها» یا «گرامی» را بیاوریم بهتر است، مثلاً بگوییم شعر فوق بر وزن «نواها نواها

۱- این گونه اوزان که تعداد آن‌ها اندک است مستثنا هستند و با تعریف وزن نیز مغایرت دارند.

نواها نواها» است. از طرفی چون در صرف زبان عرب همه‌ی کلمات را با «فعل» (ف-ع-ل) می‌سنجند در عروض عربی و فارسی، هم وزن هجاهای جدا شده‌ی هر مصرع را (که نمایانگر نظم وزن هستند) از «فعل» ساخته‌اند، فی‌المثل «فعولن» را هم وزن «U - -» آورده‌اند و لذا شعر فوق بر وزن «فعولن فعولن فعولن» می‌شود. هم‌چنین به جای «U - - -» قالب هم‌وزنش «مفاعیلن» را ساخته‌اند و به همین ترتیب قالب‌های دیگر درست شده است. این قالب‌ها را ارکان عروضی نامیده‌اند. مهم‌ترین ارکان عروضی فارسی ۱۹ تاست که ذیلاً با آن‌ها آشنا می‌شوید :

الف - ارکانی، که در آغاز و میان و پایان مصرع می‌آیند :

۱ - فاعلاتن = U - - (تن ت تن تن)

۲ - فاعلن = U - - (تن ت تن)

۳ - مفاعیلن = U - - - (ت تن تن تن)

۴ - فعولن = U - - (ت تن تن)

۵ - مستفعلن = U - - - (تن تن ت تن)

۶ - مفعولن = - - - (تن تن تن)

۷ - فعلاتن = U U - - (ت ت تن تن)

۸ - فعلن = U U - (ت ت تن)

۹ - مفاعلن = U - U - (ت تن ت تن)

۱۰ - مفتعلن = U U - (تن ت ت تن)

۱۱ - فعلن (= فاعل) = - - - (تن تن)

ب - ارکان غیر پایانی، که در آخر مصرع قرار نمی‌گیرند. آخرین هجای هر یک از

این ارکان کوتاه است :

۱ - فاعلاتُ = U - U (تن ت تن ت)

۲ - فعلاُتُ = U - U U (ت ت تن ت)

۳ - مفاعیلُ = U - - U (ت تن تن ت)

۴ - مستفعلُ = U U - - (تن تن ت ت)





## چگونگی تقطیع شعر به ارکان

برای تقطیع شعر به ارکان ابتدا آن را تقطیع هجایی می‌کنیم سپس هجاها را به صورتی که نظم آن‌ها مشخص شود با خط عمودی پررنگ‌تری به اجزای ۴ یا ۳ هجایی تقسیم می‌نماییم. آن‌گاه به ارکان مراجعه می‌کنیم تا ببینیم هر یک از این اجزای ۴ یا ۳ هجایی با چه رکنی مطابقت دارد. آن‌ها را انتخاب می‌کنیم و در زیر اجزا می‌نویسیم. (اگر در آخر مصراع، یک یا دو هجا اضافه بماند ارکان پایانی معادل هر کدام یعنی «فَعَلَ»، «فَعْلَن» و «فَعْلَ» زیر آن‌ها آورده می‌شود) مثال :

اگر هجاهای شعر زیر را به صورت چهار تا «— —» تقسیم کنیم با مراجعه به ارکان می‌بینیم که معادل «— —» رکن فعولن است که آن را زیر هر «— —» می‌نویسیم :

مرجان	دلَم را	که آینه مُرْ	غِ وَحْشِ
— — —	— — —	— — —	— — —
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن

هجاهای شعر زیر نیز به چهار «— —» تقسیم می‌شود. ولی از آخر «— —» چهارم، یک هجا حذف شده است و به صورت «— —» درآمد که با مراجعه به ارکان می‌بینیم که معادل «— —» رکن «فَعَلَ» است، ارکان را زیر هجاهای تقسیم شده می‌نویسیم :

خدایا به خواری مران از درم      که صورت نبندد دری دیگرم

(سعدی)

خُدایا	بِ	خا	ری	مَ	را	ا	ا	ز	دَ رَم
— — —	— — —	— — —	— — —	— — —	— — —	— — —	— — —	— — —	— — —
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فعولن	فَعْلَ

## مثال دیگر:

تو همچون گل ز خندیدن لب با هم نمی آید روا داری که من بلبل چو بوتیمار بنشینم  
(سعدی)

هجاهای هر مصراع شعر فوق به چهار «U---» تقسیم می شود. حال با مراجعه به ارکان، معادل «U---» یعنی «مفاعیلن» را زیر هر «U---» می نویسیم.

تُ	هَمْ	چُنْ	گُلْ	ز	خَنَدِ	دِ	دَنْ	لَ	بَتَ	بَا	هَمْ	نَ	مِ	آ	یَدِ
U	U	U	U	U	U	U	U	U	U	U	U	U	U	U	U
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

### هجاهای شعر زیر:

گفت ای مو	سا دهانم	دوختی	وز پشیمانی تو جانم سوختی
U	U	U	U
مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن	مفاعیلن

به سه «U--» تقسیم می شود ولی از «U--» آخر یک هجا حذف شده و به صورت «U--» درآمده است. با مراجعه به ارکان، معادل «U--» یعنی فاعلاتن و معادل «U--» یعنی فاعلن را زیر هجاهای تقسیم شده می نویسیم:

گفت ای مو	سا دهانم	دوختی <sup>۱</sup>
U	U	U
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلن

### هجاهای شعر زیر:

به تو حاصلی ندارد	غم روز	گارگفتن	که شبی نخفته باشی به درازنای سالی
U	U	U	U
فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن	فاعلاتن

چهارتا چهارتا جدا شده و نظم متناوب متشکل از «U--» و «U--» ۲ بار دارد و چون «U--» با رکن فعلاتن مطابق است و «U--» با رکن فاعلاتن، لذا وزن

۱- بعضی از اشعار با خط معمول فارسی تقطیع شده است ولی لازم است دانش آموزان همیشه اشعار را

با خط عروضی تقطیع کنند.

آن می‌شود :

فعلات      فاعلاتن      فعلات      فاعلاتن

هجاهای شعر زیر:

پیش دو ابروی چون هلال محمد (ص)	بد	ماه	نتا	اگر	آفتاب	و	شاید
(سعدی)	-	-	-	-	-	-	-
	فع	مفتعلن	فاعلات	مفتعلن	فاعلات	مفتعلن	مفتعلن

نظم متناوب دارد که از آخرین «- - -» سه هجای پایانی حذف شده و به صورت  
- - - - | - - - - | - - - - | - - - - در آمده است. با مراجعه به ارکان، «- - -» با  
رکن مفتعلن و «- - -» با رکن فاعلات و «- - -» با رکن فع مطابقت دارد. پس وزن شعر  
فوق می‌شود :

مفتعلن فاعلات مفتعلن فع

پس برای پیدا کردن وزن یک شعر باید نکته‌های هشتگانه‌ی زیر را مورد توجه قرار داد :

- ۱- درست خواندن شعر و درست نوشتن آن با خطّ عروضی.
- ۲- جدا کردن هر یک از هجاها با خطّ عمودی.
- ۳- حذف «ن» بعد از مصوّت بلند در یک هجا.
- ۴- علامت‌گذاری هر یک از هجاها در زیر آن‌ها.
- ۵- تقسیم هجاهای هر مصراع به اجزای ۴ تا ۴ تا، یا ۳ تا ۳ تا، یا ۴ تا و ۳ تا  
به طوری که در صورت امکان، وزن به صورت تکراری درآید و یا متناوب.
- ۶- نوشتن ارکان عروضی معادل اجزا در زیر آن‌ها.
- ۷ و ۸- اختیارات شاعری و نام اوزان که در مباحث بعد خواهد آمد.

## اختیارات شاعری

چنان‌که در مثال‌های قبل دیدیم وزن شعر فارسی بسیار منظم و دقیق است و نظم و  
تساوی هجاها در مصراع‌های یک شعر دقیقاً رعایت می‌شود و از این نظر تقطیع وزن  
شعر فارسی بسیار ساده است. البته شاعر در سرودن شعر اختیاراتی دارد که به ضرورت از  
آن‌ها استفاده می‌کند. این اختیارات نیز، که دقیقاً تابع قاعده است، باید در نظر گرفته شود.



الف - بلند تلفظ کردن مصوّت‌های کوتاه - مصوّت کوتاه پایان کلمه را به ضرورت وزن می‌توان کشیده تلفظ کرد تا مصوّت بلند به حساب آید. همچنین کسره‌ی اضافه و «و» (ضمّه) عطف را :

نبینی باغبان چون گل بکارد      چه مایه غم خوردتا گل برآرد  
(فخرالدین اسعد گرگانی)

نَ	بِی	نِی	بَا	غَ	بَا	جُنْ	کُلْ	بِی	کَا	رَدْ
ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
چَ	مَآ	بِی	غَمَ	خُ	رَدْ	تَا	کُلْ	بَی	رَا	رَدْ

چنان‌که ملاحظه می‌شود هجاهای سوّم در دو مصراع متفاوت است، هجای سوّم در مصراع اوّل بلند است و کوتاه نمی‌شود اما هجای کوتاه مصراع دوّم را طبق قاعده می‌توان بلند تلفظ و حساب کرد.

تبصره - اگر هجایی با هجای معادلش در مصراع دیگر متفاوت باشد، علامت هر دو هجا را می‌گذاریم و وقتی طبق اختیارات شاعری مشخص شد که با هجای متفاوت معادلش مساوی است علامت قبلی آن را خط می‌زنیم.

مثال برای کسره‌ی اضافه :

تَوَا	نَا	بُودَ	هَرْ	کِی	دَا	نَا	بُودَ
ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
زِ	دَا	نِشِ	دِ	لِ	پِیِرْ	بُرْ	نَا

(فردوسی)

هجای پنجم در مصراع دوّم کوتاه و در مصراع اوّل بلند است ولی هجای پنجم مصراع دوّم را طبق قاعده می‌توان بلند تلفظ کرد تا هجاهای دو مصراع یکسان گردد.

مثال برای مصوّت ضمّه‌ی پایان کلمه :

تو کجایی تا شوم من چاکرت      چارقت دوزم کنم شانه سرت  
(مولوی)

تُ	كُ	جا	یی	تا	شَد	وَمَ	مَن	چا	ك	رَت
ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
چا	رُ	قَت	دو	زَم	كُ	نَم	شا	نِ	سَد	رَت

هجای اول در مصراع دوم بلند است و کوتاه نمی‌شود اما در مصراع اول کوتاه است و طبق قاعده بلند تلفظ می‌شود. ضمناً هجای نهم در مصراع دوم نیز طبق قاعده بلند تلفظ می‌گردد.

مثال برای «و» (ضمّه) عطف :

شخص خفت و خرس می‌راندش مگس      وز ستیز آمد مگس زو باز پس

(مولوی)

شَخ	ص	خَفْ	تُ	خِرِ	س	می	رائِ	دَش	مَ	گس
ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
وز	سِ	تِ	زَا	مَد	مَ	گَس	زَو	بَا	ز	پَس

هجای چهارم در مصراع دوم کوتاه نمی‌شود اما در مصراع اول طبق قاعده باید کشیده تلفظ شود تا همانند مصراع دوم گردد.

مثال برای مصوت کوتاه فتحه، که تنها در آخر کلمه‌ی «نه» می‌آید و کم اتفاق می‌افتد :

نه سبوی پیدا در این حالت نه آب      خوش بین واللّه اعلم بالصواب

(مولوی)

نَ	سَد	بو	پِی	دا	دَ	رین	حا	لَت	نَ	آب
ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ	ـ
خُس	بِیْنِ	وَلْ	لا	ه	اَعَد	لَمْ	بَصَد	صَد	وَاب	وَاب

هجای اول در مصراع اول کوتاه است اما به ضرورت وزن طبق قاعده بلند تلفظ می‌شود تا معادل هجای اول در مصراع دوم گردد.

ب- کوتاه تلفظ کردن مصوت‌های بلند- هر گاه پس از کلمات مختوم به مصوت‌های بلند «و» یا «ی» مصوتی بیاید، شاعر اختیار دارد که مصوت‌های بلند «و» و «ی» را کوتاه تلفظ کند تا کوتاه به حساب آید. ضمناً میان دو مصوت، صامت «ی» قرار می‌گیرد که آن را «ی»

میانجی<sup>۱</sup> می نامند.

مثال برای کوتاه تلفظ کردن مصوّت بلند «و»: «و» + «ی» میانجی + مصوّت  
در چنان روز مرا آرزویی خواهد بود آرزویی که همی داردم اکنون پژمان  
(رعدی آذرخشی)

دَر	چُ	نَا	رُو	ز	مَ	رَا	آ	ر	زُو	ی	خَا	هَد	بُود
-	u	-	-	u	u	-	-	u	u	-	-	-	-
آ	ر	زُو	ی	کِ	هَ	مِ	دَا	رَ	دَ	مَک	نَوَن	پِژ	مَان

هجای دهم در مصراع دوم کوتاه است و بلند تلفظ نمی شود اما در مصراع اول بلند است و طبق قاعده کوتاه تلفظ می گردد. چنان که ملاحظه می شود مصوّت «و» در کلمه ی «آرزویی» در مصراع اول به ضرورت وزن کوتاه تلفظ شده اما در مصراع دوم چون ضرورت وزن وجود ندارد این مصوّت کوتاه تلفظ نشده است.

تبصره ی ۱- «و» در کلمات تک هجایی مانند مو، رو، جو، بو و غیره هیچ گاه کوتاه نمی شود اما در کلمه ی «سو» در حال اضافه ممکن است کوتاه شود.<sup>۲</sup>

مثال برای مصوّت بلند «ی»: «ی» + «ی» وقایه + مصوّت  
راستی آموز، بسی جو فروش هست درین کوی که گندم نماست  
(پروین اعتصامی)

رَا	سَ	تِ	یَا	مُو	ز	بَ	سِ	جُو	فُ	رُوش
-	u	u	-	-	u	u	-	-	u	-
هَسَ	ت	دَ	رِین	کُو	کِ	گَنَد	دُم	نَ	مَاسَت	

هجای «تی» در مصراع اول بلند است اما طبق قاعده، کوتاه تلفظ و محاسبه می شود تا با معادلش در مصراع دوم یکسان گردد.

۱- در زبان فارسی هرگاه دو مصوّت کنارهم بیاید معمولاً میان آنها صامت «ی» ظاهر می شود که آن را «ی» میانجی می نامیم مثلاً جمع «مرد» می شود «مردان» اما جمع «دانا» نمی شود «دانان» بلکه میان دو مصوّت «ا»، «ی» می آید و «دانایان» می شود. منسوب به «نارنج» می شود «نارنجی» اما منسوب به «لیمو» به صورت «لیموی» غلط است و باید با کمک گرفتن از «ی» میانجی بگوییم: لیمویی.

۲- رک: «اختیارات شاعری»

تبصره‌ی ۲ — اگر مصوّت بلند «ی» در میان کلمه‌ای ساده یا کلمه‌ی با پسوند یا پیشوند یا ضمیر متصل باشد، قاعده‌ی ب (کوتاه تلفّظ کردن مصوّت بلند) صدق نمی‌کند زیرا مصوّت «ی» در این موارد همیشه کوتاه تلفّظ می‌شود و اختیاری نخواهد بود. مثلاً در کلمات زیاد (زییاد) = «U — U»، حیَل = «U —»، روحانیون = «— U —»، عامیانه = «— U — U»، پیاموز = «— U —».

بی‌تا برآریم دستی ز دِل      که نتوان برآورد فردا ز گِل

(سعدی)

ب	یا	تا	بَرا	ریم	دستی	ز	دِل
U	—	—	— U	—	—	U	—
ک	تَنَوَانْ	بَرا	ور	د	فر	ز	گِل

تبصره‌ی ۳ — در مواردی که مصوّت «ی» فقط کوتاه تلفّظ می‌شود، هجای آن را تنها با علامت هجای کوتاه مشخص می‌کنیم چون اختیاری وجود ندارد.

## خودآزمایی

### خودآزمایی برای اختیارات شاعری و تقطیع:

- ۱- منظور از اختیارات زبانی چیست؟
- ۲- دو نوع اختیار زبانی را تعریف کنید و برای هر یک چند مثال بیاورید.
- ۳- مصوّت‌های کوتاه را در چه صورت می‌توان کشیده تلفّظ کرد و مصوّت‌های بلند را در چه صورت کوتاه؟
- ۴- مصوّت بلند «ی» در چه صورت همیشه کوتاه است و مصوّت بلند «و» در چه صورت همیشه بلند؟
- ۵- تقطیع مثال‌های زیر، به صورتی که بین دو هلال تقطیع شده است، با کدام اختیارات شاعری مطابقت دارد؟

نوای نی (= U — — —). تو گفتم (= — — —). بهانه (= — U —). بازی دهر (= U — — —).  
 درخت دوستی (= U — — — U). سبوی آب (= U — — — U). شب و روز  
 (= U — — — U). جادویی (= — U —). دل‌پاک (= U — — — U). سوی من (= — U — —).



سوی من (= U —) . آری آنان (= — U —) .

۶- در مثال‌های زیر هر جا همزه حذف شده مشخص کنید .

مردافکن (= — — —) . تیرانداز (= — — — U) . خوش‌آواز (= — — — — U) .

خوش‌آهنگ (= U — — U) . از ایشان (= — — — U) . از ایشان (= — — — —) .

۷- پس از تقطیع هجایی ابیات زیر، هجاهای معادل در دو مصراع یک بیت را مقایسه کنید و

اگر اختلافی هست تعیین کنید از چه اختیارات زبانی استفاده شده است :

چو خواهی که نامت بود جاودان      مکن نام نیک بزرگان نهان

(سعدی)

باغبان گرچند روزی صحبت گل بایدش      بر جفای خار هجران صبر بلبل بایدش

(حافظ)

چو تو خود کنی اختر خویش را بد      مدار از فلک چشم، نیک اختری را

(ناصر خسرو)

اگر تو ز آموختن سرنتابی      بجوید سر تو همی سروری را

(ناصر خسرو)

همه برگ بودن همی ساختی      به تدبیر رفتن نپرداختی

(سعدی)

شد موسم سبزه و تماشا      برخیز و بیا به سوی صحرا

(سعدی)

سوی چاره گشتم ز بیچارگی      ندادم بدو سر به یکبارگی

(فردوسی)

بباید هوس کردن از سر به در      که دور هوس‌بازی آمد به سر

(سعدی)

\*\*\*

به سبزه کجا تازه گردد دلم      که سبزه بخواند دمید از گلم

(سعدی)

\*\*\*

تفرّج کنان در هوا و هوس      گذشتیم بر خاک بسیار کس

(سعدی)

## اختیارات وزنی

اختیارات وزنی فقط تسهیلاتی در تلفظ برای شاعر فراهم می‌سازد تا به ضرورت وزن از آن استفاده کند بی‌آن که موجب تغییری در وزن بشود، اما اختیارات وزنی امکان تغییراتی کوچک در وزن را به شاعر می‌دهد. تغییراتی که گوش فارسی زبانان آن‌ها را عیب نمی‌شمارد. اختیارات وزنی بر چهار گونه است:

۱- بلند بودن هجای پایان مصراع - آخرین هجای هر مصراع بلند است اما شاعر می‌تواند به جای آن هجای کشیده یا کوتاه بیاورد. هجای پایان مصراع را همیشه با علامت هجای بلند نشان می‌دهیم، مثلاً در این شعر سعدی:

سرو را مانی و لیکن سرو را رفتار نه      ماه را مانی و لیکن ماه را گفتار نیست  
گر دلم از شوق تو دیوانه شد عیش مکن      بدر بی نقصان و زر بی عیب و گل بی خار نیست

آخرین هجا در مصراع اول کوتاه و در مصراع‌های دوم و چهارم کشیده است بی‌آن که موجب کم‌ترین اختلالی در وزن شده باشد. پس در پایان مصراع فرقی میان هجای کشیده و کوتاه و بلند نیست و همه بلند حساب می‌شوند (در اوزان دوری هجای پایان هر نیم مصراع نیز همین حکم را دارد چنان که خواهد آمد). هیچ یک از شاعران میان این سه نوع هجا در پایان مصراع فرقی نمی‌گذارند و هجای کشیده و کوتاه را در حکم هجای بلند می‌گیرند اما در عروض سنتی به غلط میان هجای بلند و هجای کشیده در پایان مصراع فرق می‌گذارند.

۲- رکن اول بعضی از اوزان،  $U \quad U \quad - -$  (فعالتن) است مانند:

$U \quad U \quad - - \quad | \quad - - \quad U \quad U \quad - - \quad | \quad - - \quad U \quad U \quad - - \quad | \quad - - \quad U \quad U \quad - -$  (فعالتن فعالتن فعالتن فعلن)، یا

$U \quad U \quad - - \quad | \quad - - \quad U \quad - \quad U \quad - \quad | \quad - - \quad U \quad U \quad - -$  (فعالتن مفاعلن فعلن) و غیره. شاعر در سرودن

شعر به جای  $U \quad U \quad - -$  (فعالتن) اول وزن می‌تواند  $- \quad U \quad - -$  (فاعلاتن) بیاورد؛ یعنی

هجای کوتاه اول U U -- را به هجای بلند تبدیل کند اما عکس این درست نیست<sup>۱</sup>. مثلاً  
 سعدی در وزن:

U U -- | U U -- | U U -- | U U --  
 من ندانستم از اول که تو بی مهر و وفایی

عهد ناستن از آن به که ببندی و نیایی

(سعدی)

مَن	نَدَ	دَا	نَسِ	تَدَ	مَدَ	زَوَ	وَلَ	كُ	تُدُ	بِی	مَهَ	رُ	وَ	فَا	یِی
-	U	-	-	U	U	-	-	U	U	-	-	U	U	-	-
عَهْدَ	دَ	نَا	بَسَ	تَدَ	نَ	زَاوِ	بِهَ	كُ	بِ	بَنَدِی	دِی	ئِ	نَ	پَا	یِی
-	U	-	-	U	U	-	-	U	U	-	-	U	U	-	-
	فاعلاتن		فاعلاتن		فاعلاتن		فاعلاتن		فاعلاتن		فاعلاتن		فاعلاتن		

چنان که می بینید وزن مصرع اول و دوم این شعر با U -- (فاعلاتن) شروع شده و حال آن که در اصل وزن U U -- (فاعلاتن) بوده است.

این اختیار وزنی بسیار رایج است، حتی ممکن است در تمام مصرع ها حتی مصرع اول شعر نیز صورت بگیرد.

۳- شاعر می تواند به جای دو هجای کوتاه میان مصراع، یک هجای بلند بیاورد یعنی شاعر به جای «U U --» (فعلن) می تواند «--» (فعلن) بیاورد.

هر چه داری اگر به عشق دهی      کافرم گر جوی زیان بینی  
 (هاتف)

هَر	چَ	دَا	رِی	أَ	گَر	بِ	عِشَ	قَ	دَ	هِی
-	U	-	-	U	-	U	-	U	U	-
کَا	فَ	رَمَ	گَر	جُ	وِی	زِ	یَانِ	بِیَ	نِی	

۱- یعنی اگر وزنی با U -- شروع شود (مثل U -- | U -- | U -- | U --)، شاعر نمی تواند به جای آن U U -- بیاورد.

باید توجه داشت هرگاه تعداد هجاهای مصراع‌ی کم‌تر از مصراع دیگر باشد احتمال این ابدال هست. در صورت وجود این ابدال، در تقطیع دو هجای کوتاه یک مصراع معادل یک هجای بلند مصراع دیگر قرار می‌گیرد، البته در این حالت اصل دو هجای کوتاه است. اختیار شاعری اخیر در دو هجای ماقبل آخر بسیار رایج است و حتی در تمام مصراع‌های یک شعر ممکن است از آن استفاده شود. اما کاربرد موارد دیگر آن کم است مانند «- U U -» (مفتعلن) و «U U - -» (فاعلاتن) و «U U - -» (مستفعل) که به جای هر یک از این‌ها می‌تواند «- - -» (مفعولن) بیاید.

شعر زیر بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فعلن است اما مصراع اول آن به صورت فاعلاتن مفعولن فعلن آمده یعنی «U U - -» (فاعلاتن) دوم، «- - -» (مفعولن) شده است. ضمناً در هر دو مصراع فاعلاتن اول به صورت فاعلاتن آمده است:

خارکش پیری با دلق درشت      پشت‌های خار همی برد به پشت  
(جامی)

فاعلاتن			مفعولن				فعلن			
خا	ر	کَش	پِ	ر	ی	با	دَل	ق	دُ	رُشْت
-	U	-	-	U	U	-	-	U	U	-
پُش	تِ	ی	خا	ر	ه	می	بُر	د	بِ	پُشْت
			فاعلاتن							

در شعر زیر به جای «- U U -» (مفتعلن)، «- - -» (مفعولن) آمده است:

گل به سلام چمن آمد بهار      گه به سپاس آمد گل پیش خار

(نظامی)

گُل	بِ	سَد	لا	مِ	چَ	مَ	نا	مَد	بَ	هار
-	U	U	-	U	U	U	-	-	U	-
گَه	بِ	سِ	پا	سا	مَد	گُل	پِ	ش	خار	

و در شعر زیر به جای «— — —» (مستفعل)، «— — —» (مفعولن) آمده است :  
 می‌کوش به هر ورق که خوانی      کان دانش را تمام دانی  
 (نظامی)

						مستفعل			
می	کوش	بهر	هر	و	رق	ک	خا	نی	
—	—	—	—	—	—	—	—	—	
کان	دانش	را	ت	ما	م	دا	نی		
						مفعولن			

۴- قلب: شاعر به ضرورت وزن می‌تواند یک هجای بلند و یک هجای کوتاه کنار هم را جابه‌جا کند یعنی به جای «— — —» می‌تواند «— — —» بیاورد یا برعکس. کاربرد این اختیار شاعری کم است و آن هم در «— — —» (مفتعلن) و «— — —» (مفاعلن) رخ می‌دهد :  
 کیست که پیغام من به شهر سروان برد      یک سخن از من بدان مرد سخندان برد  
 (جمال‌الدین اصفهانی)

						مفاعلن							
کی	ست	ک	پ	غا	م	من	ب	ش	ر	ش	وان	ب	رد
—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
یک	س	خ	ن	ز	من	ب	د	س	خ	د	د	ب	رد
						مفتعلن							

شعر فوق بر وزن (مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن) است اما در مصراع اول «مفاعلن» به جای «مفتعلن» آمده است.

### تقطیع شعر با اختیارات شاعری

قبلاً دیدیم که تقطیع هجایی شعر، اگر در آن از اختیارات شاعری استفاده نشده باشد،

آسان است. اما اگر از اختیارات شاعری استفاده شده باشد (که معمولاً چنین است) چگونه بدانیم که از اختیارات استفاده شده تا بتوانیم وزن درست را بیابیم؟

در اختیارات شاعری یک راه تشخیص، استفاده از گوش است مثلاً اگر «دل من» را عادی تلفظ کنیم تقطیع هجایی آن «U U -» می شود، اما تلفظ «دل من» در مصراع:

د	ل	من	همی	دا	د	گفتی	گو	ا	یی
-	U	-	U	-	U	-	U	-	U

به صورت «U -» است زیرا در هجای دوم (ل)، کسره، کشیده تلفظ می شود.

U - U - U - U -

یعنی «ل» به اندازه ی یک هجای بلند ممتد می گردد و لذا آن را یک هجای بلند حساب می کنیم و وزن را به دست می آوریم.<sup>۱</sup>

راه دوم، روش ساده ی مقایسه ی هجاهای دو مصراع یک شعر است. می دانیم که ترتیب و تعداد هجاهای کوتاه و بلند یک مصراع شعر در تمام مصراع های دیگر عیناً رعایت می شود، حال اگر یک یا چند هجای مصراعی با معادل هایشان در مصراع های دیگر مطابقت نداشته باشد باید آن را از طریق اختیارات شاعری با بقیه تطابق داد و گرنه وزن شعر مختل می شود. فی المثل در شعر:

دل من همی داد گفتی گویی      که باشد مرا روزی از تو جدایی

(فرخی)

د	ل	من	هـ	می	دا	د	گف	تی	گ	وا	یی
U	-	-	U	-	-	U	-	-	U	-	U
ک	با	شد	مـ	را	رو	زی	یز	ت	جـ	دا	یی
	۲					۷		۹			

می بینیم که هجاهای ۲ و ۷ و ۹ در دو مصراع، برخلاف وزن شعر فارسی با معادل هایشان در مصراع دیگر یکسان نیستند. هجای ۲ در مصراع اول (ل) کوتاه است و در مصراع دوم

۱- بعداً که اوزان را شناختیم، خواهیم دید که اصولاً وزنی به صورت U U - U - U - باشد.

U - - در فارسی وجود ندارد و از روی وزن نیز درمی یابیم که در این مصراع U U - می باید U - - باشد.

(با) بلند. «با» را نمی‌شود کوتاه کرد اما «ا» طبق قاعده‌ی کشیده تلفظ کردن کسره‌ی اضافه، می‌تواند بلند تلفظ شود و به حساب آید.

هم‌چنین هجای ۷ در مصراع دوم بلند است و در مصراع اول کوتاه. هجای ۷ مصراع اول را طبق هیچ قاعده‌ای نمی‌توان بلند به حساب آورد اما هجای ۷ مصراع دوم را (طبق قاعده‌ی کوتاه تلفظ کردن مصوت بلند «ی») می‌توان کوتاه به حساب آورد.

هجای ۹ در مصراع دوم (ت) نیز برخلاف معادلش در مصراع اول (تی) کوتاه است اما طبق قاعده‌ی کشیده تلفظ کردن مصوت ضمّه در پایان کلمه، می‌تواند بلند تلفظ شود و به این ترتیب هجاهای دو مصراع فوق همانند می‌شوند.

مثال دیگر:

در دام فتاده آهوئی چند محکم شده دست و پای دربند  
(نظامی)

دَر	دَا	م	فُ	تَا	دِ	آ	هَوِ	یِ	چَنَد
-	-	U	U	-	U	-	U	-	-
مُحَکِّم	کَم	شُد	دِ	دَسْتُ	تُ	پَا	یِ	دَر	بَنَد

هجای ۸ در مصراع دوم کوتاه است و تغییر نمی‌کند اما در مصراع اول گرچه بلند است طبق قاعده کوتاه می‌شود. گاهی می‌توان در یک هجای معین و در هر دو مصراع از اختیارات شاعری استفاده کرد. برای این که مشخص شود که از اختیارات شاعری استفاده شده است یا نه، باید آن را با مصراع دیگری از شعر مقایسه کرد:

ز دست دیده و دل هر دو فریاد      که هر چه دیده بیند دل کند یاد  
بسازم خنجری نیشش ز پولاد      زخم بردیده تا دل گردد آزاد

(بابا طاهر)

زِ	دَسْ	تِ	دِیِ	دِ	وُ	دِلِ	هَرِ	دُ	فَرِ	یَاَدِ
U	-	U	-	U	U	-	-	U	-	-
کِ	هَرِ	چِ	دِیِ	دِ	بِیِ	نَدِ	دِلِ	کُ	نَدِ	یَاَدِ
بِ	سَا	زَمِ	خَنَدِ	جِ	رِیِ	نِیِ	شَشِ	زِ	پُو	لَاَدِ

هجای سوّم در مصراع اوّل و دوّم کوتاه است و طبق اختیارات شاعری (بلند تلفّظ کردن مصوّت کوتاه) این هجا را در هر دو مصراع می توان بلند به حساب آورد. آیا این هجا، کوتاه است یا بلند؟ جواب این پرسش را در مصراع سوّم پیدا می کنیم زیرا هجای سوّم آن بلند است، در نتیجه هجای سوّم مصراع اوّل و دوّم نیز باید طبق اختیارات شاعری بلند به حساب آید.

هجای ششم در مصراع اوّل نیز طبق قاعده بلند تلفّظ می شود تا با معادلش در مصراع دوّم یکسان گردد.

## خودآزمایی

- ۱- فرق اختیارات زبانی و اختیارات وزنی چیست؟
- ۲- سه نوع اختیارات وزنی را شرح دهید.
- ۳- کلمات «که» (U=) و «کشت» (U=) در کجای مصراع با کلمه ی «کش» (=) برابر است؟
- ۴- در کجای مصراع به جای «U U -» (فعلاتن) می توان «U -» (فاعلاتن) آورد؟
- ۵- شاعر در کجای مصراع می تواند به جای دو هجای کوتاه یک هجای بلند بیاورد؟
- ۶- در چه صورت شاعر می تواند از قلب استفاده کند؟
- ۷- از اختیارات وزنی، کدام ها کاربرد زیادتری دارند؟
- ۸- ابیات زیر را ابتدا تقطیع هجایی کنید. سپس هجاهای معادل هم را در دو مصراع هر بیت مقایسه نمایید و در صورت تفاوت، علّت را با اختیارات زبانی و وزنی توجیه کنید و سپس ابیات را تقطیع به ارکان نمایید (هجاهای هر مصراع را ۴ تا ۴ تا، یا ۳ تا ۳ تا، یا ۴ تا و ۳ تا جدا کنید به طوری که حتّی الامکان نظم آن ها آشکار شود. سپس رکن معادل هر یک را زیر آن بنویسید):

آمدن نوروز هم از بامداد آمدنش فرّخ و فرخنده باد (منوچهری)	ای دیو سپید پای در بند تو قلب فسرده ی زمینی
ای گنبد گیتی ای دماند از درد ورم نموده یک چند (ملک الشعرا ی بهار)	



نماند تیری در ترکش قضا که فلک      سوی دلم به سر انگشتِ امتحان نگشود

\*\*\*

همه در خورد رای و قیمت خویش      از تو خواهند و من تو را خواهم

\*\*\*

بس بگردید و بگردد روزگار      دل به دنیا در نبندد هوشیار

\*\*\*

ای که دستت می‌رسد کاری بکن      بیش از آن کز تو نیاید هیچ کار

(سعدی)

۹- مطلع سی غزل حافظ را تقطیع هجایی کنید و اگر از اختیارات شاعری استفاده شده، آن را مشخص نمایید. آن‌گاه آن‌ها را تقطیع به ارکان کنید و نام اوزانی را که نظم تکراری دارند بنویسید.